

نگاهی به آموزش فلسفه در آسیای میانه
(با تأکید بر ازبکستان)

عباسعلی وفایی*

چکیده

از گذشته‌های دور، افکار بلند و شخصیت‌های علمی و فرهنگی فراوانی در آسیای میانه ظهور کرده‌اند. شهرهای بنامی چون بخارا، سمرقند، خوارزم، فرغانه، خیوه و مرو در این منطقه پناهگاه نیکی برای بالندگی علم و دانش و شخصیت‌های علمی بوده‌اند. در این سرزمین، عرفان و تصوف و اندیشه‌های فلسفی جریان غالب در دوره‌های گوناگون بوده‌اند. اما بخت با آن چنان بوده است که همواره دستخوش تغییرات سیاسی و جغرافیایی گردد. و این دگرگونی و تغییر، باعث ظهور اندیشه‌های جدید و کمرنگ شدن برخی از تفکرات پیشین شده است. یکی از مباحثی که در این تحولات، تغییرات و دگرگونی‌های فراوانی یافته است اندیشه‌های فلسفی و نگاه به مکاتب فلسفی است. نمود این نگاه را در سده‌های اخیر، در دو برهه زمانی بیشتر شاهدیم: نخست پس از تسلط شوروی سابق به این منطقه و پیروگی آن بر قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و برخی از سرزمین‌های این منطقه، و دیگری پس از استقلال کشورهای مذکور در اواخر قرن بیستم و پدیدار آمدن جریان‌های جدید در آن‌ها. این مقاله می‌کوشد تا از حیث تاریخی به این مسئله بپردازد، وضعیت امروز آموزش فلسفه را در آن منطقه بررسی کند و بیشتر بر ازبکستان تأکید کند، زیرا ازبکستان به جهت داشتن صیغه علمی و فرهنگی، در میان دیگر کشورهای آسیای مرکزی از اهمیت ویژه‌ای در این خصوص برخوردار است.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی؛ a_a_vafaie@yahoo.com

[تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۷/۲؛ تاریخ تایید: ۱۳۸۸/۹/۱۶]

واژگان کلیدی: آسیای مرکزی، آموزش فلسفه، مکاتب فلسفی، استقلال، ازبکستان، بخارا، سمرقند.

مقدمه

نام شهرهای بخارا و سمرقند یادآور علم و دانش و فرهنگ است. آثار بی‌شماری از این دو شهر و شهرهایی چون اورگنج و خوارزم و فرغانه و ترمذ یاد کرده‌اند و نقل سرآمدان و دانشمندان آن را داشته‌اند. آن شهرها روزگاری مرکز علمی و فرهنگی و خاستگاه بسیاری از دانشمندان و عالمان بوده‌اند. هم در این سرزمین است که زرتشت ظهور می‌کند و اندیشه‌های مبتنی بر رجحان روشنائی بر تاریکی و نیکی بر بدی را در آن منطقه و سپس در مناطق دیگر ترویج می‌دهد و کتاب *اوستا* خود را به عنوان منشور زندگی ابلاغ می‌دارد. در روزگاران سامانی این منطقه مهد بسیاری از شاعران و نویسندگان بود. بسیاری برای ترفیع و ترفیه بدین منطقه رهسپار می‌شدند که نام و نشان آن‌ها در آثار بی‌شماری از تذکره نویسان آمده است. تکوین زبان فارسی نیز در همین منطقه روی داد، زیرا پایتخت و مرکز فرهنگی نیز همین دیار بوده است؛ از این جهت مولانا سرود:

این بخارا منبع دانش بود هم بخارایی است هر کانش بود

(مولوی، ۱۳۸۴، ص ۵۰۳)

از قرن هفتم، جریان فکری، ادبی و فلسفی دگرگون شد. کوشش‌ها به فرود گرایید. اما در همین دوران تفکرات و جریان‌های عرفانی و صوفیانه پدیدار گشتند. اندیشمندان و عارفان فراوانی با مکاتب مختلف ظهور کردند و بسیار کسان را به پیروی نشانند و آثار فراوانی را به علاقه‌مندان این ساحت عرضه داشتند. این روزگار یکی از بی‌بدیل‌ترین دوران در رشد و ترقی اندیشه‌های عارفانه بوده است، چنانکه در سمرقند و بخارا و ترمذ شخصیت‌های برجسته‌ای ظهور یافتند و شاگردان نام‌آوری هم از آنان پیروی کردند که بعدها خود مقتدای بسیاری شدند.

مکاتب عرفانی حکمیه، نقشبندیه، یسویه، کبرویه... برخاسته از این دیارند که بعدها در مناطق دیگر پیروان و مقلدان فراوانی یافتند. ظهور اندیشه‌های صوفیانه که جنبه درونی داشت، منجر به پیدایش افکاری نو در این منطقه شد. پیروی از تصوف، جریان عقل‌گرایی و خردورزی را مهمل گذاشت. لذا در این دوره کمتر به اندیشه‌های فلسفی برمی‌خوریم و کمتر از کسانی نام برده می‌شود که درباره رابطه انسان با جهان و هستی افکار فلسفی و باورهای خردگرایانه‌ای را بیان کرده‌اند؛ زیرا بروز روحیات تصوف و اندیشه‌های عرفانی که مبلغ عشق و محبت است و پای عقل را در رسیدن به حقیقت سست می‌داند کمتر مجال آن را می‌دهد که افکار فلسفی رخ نماید. نه تنها ظهور فیلسوفان صاحب‌فکر چندان گزارش نشده است، بلکه مجال ورود به اندیشه‌های فیلسوفان یونانی چون ارسطو و سقراط و افلاطون نیز کمتر فراهم شده است و اگر در منابعی هم ذکری از آن‌هاست به دید کم‌گیری و یا انتقادی است. زیرا گفتمان

غالب در این دوره، شعر و شاعری و یا تألیف و تحقیق کتب تعلیمی صوفیانه و عارفانه است که در دوره های مختلف، تقابلی با فلسفه و اندیشه‌های خردورزانه داشتند. در ادامه به بررسی ادوار فلسفه در آستانه تسلط شوروی بر این سرزمین و پس از آن می‌پردازیم که اهمیت زیادی در تاریخ این سرزمین دارد.

ادوار فراز و فرود فلسفه در ازبکستان

۱. سال‌های ۱۹۲۴-۱۹۴۱

در این دوره آنچه بیشتر رخ می‌نماید فلسفه یا اندیشه‌های مارکسیستی است. موضوعات مورد طرح عبارت بودند از: مادی‌گری و دیالکتیک، مادی‌گری تاریخی، تاریخ فلسفه. استادان فلسفه‌ای که مادی‌گری دیالکتیک را تبلیغ یا تدریس می‌نمودند عبارت بودند از: ش. علی‌اف، ع. هاشم، ح. موسی‌اف، ن. سعدی، آ. مابین، ن. حکیم، ابراهیم مومن‌اف. این استادان تحقیقات فراوانی در موضوعات مادی‌گری و ایدئالیسم در فلسفه، فلسفه و فیزیک، رشد مادی‌گری دیالکتیک، ابدیت ماده، و میراث نظری لنین داشتند. مشاهده می‌شود که در دهه‌های ۱۸۴۰-۱۹۳۰ قرن بیستم بی‌دینی علمی یکی از جریانات غالب این دوره بوده است و تبلیغ بی‌دینی، ایدئولوژی حاکم بود.

۲. سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۵

این دوران مصادف بود با جنگ جهانی دوم و دوران سختی برای بسیاری از مناطق به‌ویژه ازبکستان. برخی از این اندیشمندان به ناچار وارد جنگ شدند و برخی دیگر به خلق آثار فلسفی پرداختند. در ۱۹۴۱، ابراهیم مومن‌اف اثر معروف خود را نوشت، با عنوان «هسته معقول فلسفه هگل»، و به تحلیل اندیشه های هگل و تبیین مسائل مربوط به روح، فلسفه حقوق، فلسفه دین و زیبایی‌شناسی پرداخت. در همین ایام، فرهنگستان علوم ازبکستان پایه‌گذاری شد که شعبه‌ای از شعبات فرهنگستان علوم اتحاد شوروی به شمار می‌رفت. مومن‌اف یکی از مؤسسان اصلی آن بود. در این دوره، نقش مومن‌اف در تبیین و تحلیل مسائل فلسفی بسیار پر رنگ بود. راین‌اف تحقیقات شاملی نمود و آثاری را درباره فارابی، ابن سینا، بیرونی و خوارزمی چاپ و منتشر کرد. اگرچه این مرحله کوتاه بود، لیکن در رشد و ترویج اندیشه‌های فلسفی بسیار تأثیر داشت.

۳. سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۹۰

در آغازین سال‌های این دوره، شاهد رشدی در امور فلسفی لنینی و مارکسیستی هستیم و مباحث مادی‌گری و دیالکتیک، تاریخ فلسفه و علم اخلاق، زیبایی‌شناسی و سایر مباحث فلسفی رشد چشمگیری می‌نمایند. اما افول همه این پندارها در پایان همین دوره است، یعنی دوره اضمحلال اندیشه‌های مارکس یا افول و کم‌رنگی آن در این کشور. نگاه طبقاتی و حزبی و تسلط انحصارگرایانه و برخورد‌های سخت آن با انتقادهای منفی تماماً فروکش کردند. در نتیجه، این تفکرات که در نهادها و عمق افکار ریشه دوانده بودند، به جهت ناکارآمدی در هدایت امور حاکمیتی و زندگی، دچار تزلزل شدند و این تزلزل نهایتاً به

فروپاشی گرایید. زیرا هویت یا فلسفه ملی این منطقه به پیکری می‌مانست که عضو ناهمسو را قبول نداشت، و اگرچه مدت‌ها تلاش شد که این اعضای ناهمگون ترمیم یابند، اما چنین نشد. و این همان وضعیتی بود که امام راحل (ره) در پیام تاریخی خود به گورباچف آن را متذکر شده بود. دیری نپایید که اساس اندیشه‌های مارکس، که استوار بود بر حاکمیت مطلق و طرد دیگر اندیشه‌های، به‌ویژه باورهای دینی و همچنین حاکمیت طبقاتی فرو ریخت و دگرگون و تباہ شد.

قبل از آنکه به مرحله نوبنی از تحول ازبکستان بعد از سال ۱۹۹۱ بپردازیم لازم است به جریانانی اشاره شود که در ایجاد شرایط جدید و آغاز تحولات کمک شایانی نمودند و موجب بیداری خلق شدند:

نهیضت جدیدیه‌ها

در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم گروهی با اندیشه و هدفی خاص ظهور کردند اینان کسانی بودند که معارف پروری و باور گستری و مواجهه فلسفی با هستی را اساس کار خود نهاده بودند و اندیشه میهن پرستانه در جهت گسترش مسائل اجتماعی و ترویج جامعه ایده‌آل داشتند.

این نهیضت که از مبانی اصولی برخوردار بود. سهم بزرگی در رشد اجتماعی و فرهنگ ملی و اندیشه‌های فلسفی داشت؛ بهبودی، عبدالرئوف، فطرت، عبرت، رضا بلدی و غیره در طرح ریزی برای آموزش معارف و اندیشه‌های اسلامی تلاش فراوانی کردند. اینان در این کوشش‌ها بر آن بودند که ضمن تقویت باور مردمی و رهایی از قیود: آنان را تشویق دارند که در جهت ایجاد حکومت دموکراتیک گام بردارند. و توفیقی نیز یافتند و در شهر خوقان به این توفیق نایل آمدند لیکن این بخت بیش از سه ماه نپایید و با سرکوب روبه‌رو شدند. بی شک اگر این اصطلاحات در آن دیار عقیم نمی‌ماند شاهد اصطلاحات فکری و سیاسی و اجتماعی و پژوهش‌های فلسفی نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی در کشورهای اسلامی می‌شد (جدیدیه مبارزه‌ای برای اصلاحات، نوسازی، استقلال و پیشرفت ۱۹۹۹، ص ۵۸۰ تا ششکند).

تأسیس انجمن فیلسوفان

تأسیس و فعالیت انجمن فیلسوفان ازبکستان عامل مهمی در رشد فلسفه و فیلسوفان ازبکستان گردید. در این انجمن مسائل مربوط به رساله‌های علمی یا پایان‌نامه‌های دانشجویی و تألیف کتاب‌های درسی در حوزه فلسفه مورد بررسی و بحث قرار می‌گیرد. اغلب اعضای این انجمن عبارت‌اند از شاگردان استادانی چون: ابراهیم مومن‌اف، و. ی. زاهداف، ج. ت. توین‌اف، م. خیرالهیف، ا. ف. فیض‌اله‌اف، ک. خ. خال نظراف. استادان مذکور با تربیت شاگردان، زمینه رشد فلسفه و آموزش آن را در دانشگاه‌ها و مراکز علمی فراهم ساختند و امروزه نیز یکی از استادان به نام سعید شیر محمداف با تلاش‌های فراوان این جریان را هدایت می‌کند.

پایه‌گذاری انجمن دانش

استاد ابراهیم مومن‌اف کار بزرگی در خلال سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ انجام داد و آن تأسیس انجمن دانش بود. با پذیرش مسئولیت و هدایت انجمن دانش از سوی مومن‌اف، آثار علمی فراوانی در مسائل مربوط به فلسفه مورد تحقیق و پژوهش قرار گرفت. به این ترتیب، سلسله سخنرانی‌هایی در موضوعات فلسفی و چاپ آن‌ها زمینه رشد و بالندگی فلسفه و اندیشه‌های فلسفی را باعث شد. این انجمن مجله‌ای با نام *علوم/اجتماعی در ازبکستان* را با مدیر مسئولی مومن‌اف منتشر ساخت. انتشار این مجله زمینه خوبی را برای قلمزنی و آموزش اندیشه‌های فلسفی فراهم کرد. در این مجله گزارش‌هایی از سفرهای علمی استادان و نیز نقد کتاب‌های فلسفی عرضه می‌شد. این مجله خارج از ازبکستان هم مورد مطالعه قرار می‌گرفت.

برخورد حکومت شوروی با مفاخر فلسفی و دینی

به دستور حاکمان شوروی، هر نوع تبلیغی به‌جز اندیشه‌های مارکسیستی، ممنوع بود و با فلسفه دینی و پرداختن به دانشمندان مقابله می‌شد. ذکر و یاد دانشمندان این سرزمین و تحقیق و پژوهش در آثار آنان جرم به شمار می‌رفت. لذا کسی جرئت ذکر نام امام البخاری، ترمذی، یسوی، بهاء‌الدین نقشبند و غیره را نداشت و به همین جهت، با گذر زمان، شناخت مردم از اندیشه‌های اسلامی کمتر شد.

محدودیت‌های آموزش فلسفه در زمان شوروی

با رشد و شکل‌گیری فعالیت‌های علمی در عرصه حکمت و فلسفه، که نتیجه آن آگاهی و بیداری خیل عظیمی در هدایت افکار بیدارگرایانه و آرمان‌گرایانه بود و خواهش‌های دموکراتیک را افزون می‌داشت، محدودیت‌هایی نهاده شد تا از پیشرفت انجمن‌های وابسته به اندیشه‌های حکمی بکاهد. در این راستا، کمیسیون عالی ممیزه وابسته به انستیتوی فلسفه و حقوق فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی امر اعطای درجات علمی و ارتقاء استادان را با موانعی روبه‌رو می‌ساخت تا از رشد آن بکاهد و مانع از فعالیت غیرقابل کنترل گردد.

کمیسیون مذکور حتی در موضوعات مورد بحث محدودیت‌هایی می‌نهاد. تنها اندیشه‌هایی را قابل طرح و بسط می‌دانست که بر اساس اندیشه‌های مارکسیستی و لنینی شکل یافته باشد. تأسیس رشته‌های دانشگاهی در دوره‌های شبانه مبتنی بر همین افکار به‌ویژه برای مدیران و مسئولان، زمینه ترویج افکار مارکسیستی را فراهم می‌نمود. روزنامه‌ها، صدا و سیما و دیگر ارگان‌های تبلیغی محمل مناسبی در تبلیغ این اندیشه‌ها بودند، البته افکار مردمی این منطقه که ریشه در باورهای نیاکان و اندیشه‌های عرفان و تصوف داشت این افکار را کمرنگ می‌نمود. حداقل این که، این تأثیرگذاری در ازبکستان به‌سان دیگر جمهوری‌های شوروی سابق نبود.

مارکس معتقد بود که باور و اندیشه‌های او بر تمامی اندیشه‌های دوران گذشته و حاضر برتری دارد و چیزی فراتر از غیرخود را بر نمی‌تافت زیرا به محض پذیرش دیگر جریانات فلسفی، باید ادعای جامعیت و کاملیت تفکر خود را از دست می‌داد و دیگر آنکه باید به وجود دیگر اندیشه‌ها اذعان می‌نمود.

مرحله نوین فلسفه در ازبکستان

طبیعی می‌نمود که حاکمیت هفتاد ساله اندیشه‌های مارکسیستی در ازبکستان مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مردم را در ابعاد گوناگون زیر نفوذ خویش قرار دهد و صبغه دینی و اسلامی و نشانه‌های معرفتی را- که به جهت وجود دانشمندان و عارفان فراوان در آن منطقه بوده است- کمرنگ سازد. لیکن با استقلال سال ۱۹۹۱، روح تازه‌ای در این کشور دمیده شد. مردم به جهت تعلق قوی‌ای که به نیاکان و اندیشه‌های آنان داشتند به رغم محدودیت‌ها و فشارها همواره به گذشته تاریخی خود می‌اندیشند. اسلام کریم‌اف در تأکید به اصلاحات معنوی جامعه ازبک می‌گوید: اصلاحات مادی و اقتصادی و تأمین نیازهای مادی مردم ممکن است ولی در جهان وظیفه‌ای بی نهایت دشوار و در عین حال افتخار آمیزتر از اصلاحات معنوی و زنده کردن اندیشه و رسوم نیاکان وجود ندارد (کریم‌اف، ۲۰۰۰، ص ۲۲۰). لذا دهه پایانی قرن بیستم، دهه دمش دگرباره روح زندگی و تجدید حیات فرهنگی و علمی بر آن دیار بود. این تجدید حیات و توجه به نیاکان بر هیچ کس پوشیده نیست، زیرا در مقام مقایسه با دیگر کشورهای منطقه، ازبکستان جایگاه ویژه‌ای دارد. نمونه‌های اسلامی و فرهنگ آن قابل مقایسه با قزاقستان و قرقیزستان و ترکمنستان و تاجیکستان و دیگر کشورهای تازه‌استقلال یافته نیست. حتی در زمان شوروی نیز با آنکه محدودیت‌های فراوانی بر آن تحمیل می‌شد و عنایت به قرآن کریم و نسخه‌های خطی جرم بود، ازبکستان پایگاه تربیت طلاب بود.

مدرسه البخاری در تاشکند این رسالت را به نیکی به دوش داشت. به هر حال سال ۱۹۹۱ سال ماندگاری در تاریخ این کشور شد. منشور حاکمیت این کشور که از سوی اسلام کریم‌اف اعلام گردید، بر مسائل انسانی تأکید بسزایی داشت و فصل زرینی را در کتاب تاریخ این کشور گشود. رئیس‌جمهوری ازبکستان تأکید کرده بود که باید به منابع و سرچشمه‌های ژرف و حیات‌بخش فرهنگ و فلسفه ملی شرقی که انگیزه معنوی قوی برای پیشروی سریع در راه پیشرفت و نوسازی دارد توجه شود.

دلایل گرایش به پژوهش‌های فلسفی پس از استقلال

۱- نیاز به احیای میراث معنوی بر جای مانده از سوی نیاکان که روزگاری افتخار و مایه مباهات عرصه‌های علمی بوده‌اند.

۲- پژوهش در فلسفه ملی و ارتباط با دیگر ملل و فرهنگ‌ها و نظام‌های فلسفی.

۳- طرح مسائل نو و جدید که پاسخگوی نیازهای فکری و پرسش‌های اساسی روز باشد.

۳- مقایسه و تطبیق اندیشه‌های گذشته و بیان معایب و محاسن آن در مقایسه با اندیشه‌هایی مبتنی

بر ایدئولوژی دینی و اسلامی.

۴- طرح موضوعاتی که به بالندگی استقلال ملی در نتیجه افزایش اندیشه‌های فلسفی و علمی خواهد انجامید.

استقلال و آموزش فلسفه

اسلام کریم‌اف، رئیس‌جمهور ازبکستان، که خود عضو فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان است، پس از استقلال موضع‌گیری جدی در برابر اندیشه‌های مارکسیستی نمود. وی ضمن انتقاد از اندیشه‌های مارکس، آغازگر راهی نو برای اندیشمندان ازبکستان شد. در برخی محافل علمی وی را مبدع اندیشه‌های جدید دانسته‌اند؛ به‌ویژه آنکه در آغاز استقلال رویکرد اغلب کشورهای استقلال‌یافته در منطقه آسیای مرکزی بر روابط با غرب و فاصله‌گیری از روسیه استوار بوده است. وی اهتمام خاصی نمود تا از اندیشه‌های مارکس در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و حکومتی فاصله گرفته شود. اشاره بر برخی اصول طرح شده از سوی اسلام کریم‌اف که مناسبتی با مباحث ما دارد شایسته می‌نماید:

۱. انسان ارزش عالی و والایی دارد.

۲. معنویت عامل تکامل انسان و جامعه و موجب پیشرفت اجتماعی است.

۳. تلاش در احیاء و رشد میراث فلسفه ملت از یک ضروری است.

۴. دین و فلسفه اسلامی وسیله‌ای مهم در تربیت اخلاقی است.

اندیشمندان ازبک با تکیه بر این اصول، فعالیت خود را در تدوین پایه‌های نظری حرکت به سوی پیشرفت تدارک دیدند. نتیجه این رویکرد گسترش اندیشه‌های فلسفی و مکاتب آن بوده است که به برخی از این تلاش‌ها اشاره می‌شود:

۱. تأسیس دانشکده‌ها و رشته‌های جدید فلسفه در اغلب دانشگاه‌های کشور.

۲. تربیت مدرسان و استادان فلسفه

۳. چاپ و نشر مجله‌های فلسفی در دانشگاه‌ها

۴. ترتیب نشست‌های علمی درباره فلسفه.

۵. مساعدت در اعزام استادان و پژوهشگران به همایش‌های بین‌المللی درباره فلسفه.

نتایج کوشش‌های پس از استقلال

۱- تأسیس کمیسیون عالی معرفتی وابسته به هیئت وزیران و دو شورای ویژه در امور دفاع از رساله‌های علمی جهت اخذ درجه نامزد علم فلسفه و درجه دکتری علم فلسفه، وابسته به کمیسیون مذکور در سال ۲۰۰۲.

۲- تأسیس رشته‌های تاریخ فلسفه، دیالکتیک و نظریه شناخت و فلسفه اجتماعی در موسسه فلسفه و حقوق به نام ابراهیم مومن‌اف و نیز تأسیس رشته تاریخ و نظریه فرهنگ، فلسفه دین و آزاداندیشی، فلسفه اجتماعی در دانشگاه میرزا الخبیب.

۳- تأسیس رشته فلسفه در چندین دانشگاه ازبکستان به‌ویژه در سمرقند و بخارا.

۴- تربیت استادان فلسفه بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۵؛ کمیسیون عالی معرفتی هفتاد درجه دکتری و ۱۷۲ نامزد فلسفه را در رشته‌های دیالکتیک و نظریه شناخت، تاریخ فلسفه، زیبایی‌شناسی، اخلاق، دین و آزاداندیشی، تاریخ و نظریه فرهنگ، فلسفه سیاست، فلسفه حقوق، و فلسفه اجتماعی تصویب کرد.

۵- تهیه و تدوین کتب آموزشی فلسفه. کتاب‌های زیادی پس از استقلال جهت تدریس در دانشگاه‌ها و مدارس تألیف شده‌اند. برخی از عناوین و همچنین موضوعات این کتاب‌ها کاملاً متفاوت از گذشته‌اند:

۱-۵. فلسفه، برای دانشجویان، تألیف ایرکین یولپاف

۲-۵. مبانی فلسفه، برای دانشجویان، تألیف ا. احمد آوا

۳-۵. گزیده‌های تاریخ فلسفه جهان، برای دانشجویان، تألیف قیام‌الدین نظراف

۴-۵. گزیده‌های تاریخ فلسفه غرب، برای دانشجویان، تألیف پروفیسور رحیم‌اف.

۵-۵. زیبایی‌شناسی، برای دانش‌آموزان، تألیف عمراف، م. عبدالله‌اف.

۶-۵. علم/اخلاق، برای دانشجویان، تألیف عبدالله شیراف

۷-۵. دین‌شناسی، برای دانشجویان، عبدالله‌اف.

۸-۵. فلسفه، فرهنگ مختصر، تألیف عبدالحفیظ جلال‌اف

۹-۵. فرهنگ جامع فلسفی، تألیف قیام‌الدین نظراف

و بسیاری کتاب‌های دیگر که مجال ذکر آن‌ها نیست.

۱۰-۵. چاپ و انتشار مجله

به موازات تألیف و تدوین کتب آموزشی فلسفه در مدارس و دانشگاه‌ها و همچنین تألیف کتاب در موضوعات فلسفه، نشریات تخصصی و پژوهشی فلسفه از سوی دانشگاه‌های مادر و برخی مراکز فرهنگی فراهم آمد، که مجله تفکر و فلسفه از آن جمله است. (سیمای فرهنگی ازبکستان، ص ۴۹۲)

تأسیس بنیاد بین‌المللی ابن سینا

حاکمان ازبکستان پس از استقلال به منظور هویت‌بخشی در خصوص پیشینه تاریخی خود بدون ملاحظه ثغور سیاسی و مرزهای حاکمیتی گذشته، بسیاری از دانشمندان و عالمان را با عنایت به حدود جغرافیایی امروز خود، به خود منتسب کرده‌اند و سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی فراوانی در این جهت انجام داده‌اند. یکی از این شخصیت‌ها که از فیلسوفان مشهور جهان اسلامی است ابن سیناست. او که در روستای افشنه، در سی کیلومتری بخارا، زاده شد، جایگاهی بس بزرگ در نزد ازبکان دارد. دولت ازبکستان پس از استقلال از شوروی سابق در جهت ترویج اندیشه‌های حکمی ابن دانشمند، اقدامات

- فراوانی نمود. این بنیاد که تشکیلاتی مستقل و غیردولتی دارد، اهداف و فعالیت‌هایش را به تأیید رئیس جمهور می‌رساند و وظایف آن عبارت‌اند از:
۱. سازمان‌دهی و حمایت از کارهای علمی و تحقیقی درباره میراث علمی ابن سینا در ازبکستان و خارج از آن.
 ۲. چاپ و نشر کتاب و بروشور درباره زندگی و فعالیت علمی ابن سینا.
 ۳. ایجاد کتابخانه و موزه ابن سینا.
 ۴. اعطای جایزه ابن سینا به بهترین کارهای علمی درباره ابن سینا.
 ۵. حمایت از جوانان نابغه.
 ۶. برگزاری نشست‌های بین‌المللی درباره ابن سینا در بخارا.
 ۷. همکاری همه‌جانبه با یونسکو.
 ۸. افتتاح شعبه‌های بنیاد ابن سینا (داخلی).
 ۹. افتتاح نمایندگی بنیاد در کشورهای خارجی.
 ۱۰. نشر دائمی مجله بین‌المللی *ابن سینا*.
 ۱۱. راه‌اندازی سایت و مطالعه و تبلیغ میراث ابن سینا. (*سیمای فرهنگی ازبکستان*، ص ۳۷۷)

شعبات بنیاد ابن سینا در ازبکستان

چنانکه اشاره شد، یکی از وظایف بنیاد ابن سینا تأسیس شعبه در داخل کشور ازبکستان است. بنیاد در سال‌های پس از تأسیس توانسته است نمایندگی‌های زیر را در داخل دایر نماید:

شعبه اندیجان: این شهر از مراکز فرهنگی است و در شمال غرب ازبکستان در مجاورت مرز قرقیزستان قرار گرفته است. مردمانی متدین و اهل فرهنگ دارد. مردمان این منطقه اندیشه‌های ولایی قوی‌ای دارند. مکانی در این منطقه منتسب به شاه مردان علی (ع) است، که بر اساس باورهای مردمی، معنویت خاصی دارد و همواره زیارتگاه آنان بوده است. در محافل خصوصی نیز ذکر مصائب اهل بیت متداول است.

شعبه بخارا: در بخارا، زادگاه ابن سینا، موزه‌ای تأسیس یافته است و آثار مربوط به وی، که از داخل و خارج جمع‌آوری شده‌اند، در آنجا نگهداری می‌شوند.

شعبه جیزخ: این شهر، واقع در ۹۰ کیلومتری تاشکند، با قزاقستان مرز مشترک دارد و از شهرهای علمی و فرهنگی ازبکستان به شمار می‌رود.

شعبه نمنگان: یکی دیگر از استان‌های بنام است که خاستگاه عارفان بزرگی است. استان نمنگان به مرکزیت شهر نمنگان است. شعبه‌ای از بنیاد ابن سینا در این شهر به فعالیت مشغول است.

همکاری‌های بین‌المللی بنیاد ابن سینا

یکی از وظایف این بنیاد، همکاری‌های بین‌المللی در برگزاری نشست‌های علمی و همچنین ایجاد نمایندگی در کشورهای دیگر است. این بنیاد در فعالیت‌های خود توانسته است با نهادهای ذیل همکاری نماید و یا قرارداد همکاری به ثبت رساند:

۱. سازمان ملل متحد
 ۲. فرهنگستان ابن سینا (هندوستان)
 ۳. بانک جهانی توسعه
 ۴. سازمان بین‌المللی صلیب سرخ
 ۵. پزشکان بدون مرز
 ۶. مرکز فرهنگی هندوستان (در ازبکستان)
 ۷. دانشگاه بوعلی سینای همدان
 ۸. دانشگاه الینوی امریکا
 ۹. فرهنگستان علوم روسیه
 ۱۰. کمیسیون ملی در امور یونسکو
 ۱۱. دانشگاه پاریس
- و برخی از مراکز علمی و فرهنگی جهان

نتیجه

سرزمینی که امروزه آسیای میانه خوانده می‌شود در گذشته، از قبل از میلاد تا دوره سامانیان و غزنویان و سلجوقیان و ... تا به روزگار ما، تحولات فراوانی در حوزه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی و فرهنگی داشته است. این تحولات در علم و فرهنگ آن منطقه اثرگذار بودند. یکی از این پیامدها که شاید به جهت نابسامانی‌ها نیز شکل گرفته باشد، جریان عرفان و تصوف در آن منطقه است، جریانی که در مقابل با خردورزی و عقل‌گرایی و نگاه فلسفی به هستی بوده است و در این باره صدها کتاب ارزشمند و منبع تألیف شده است. این جریان‌ها تا سال اشغال این سرزمین از سوی شوروی و شکست خانات بخارا و سمرقند و خیوه و مرو و طراز و برخی مناطق ادامه داشت. با روی کار آمدن شوروی، جریان‌های فکری در این سرزمین به هم خورد و توجه به گذشته کمرنگ شد و پرداخت به شیوه نیاکان در امور مختلف مهم‌ماند و افکار مارکس و لنین سریان پیدا کرد. بالطبع، این تفکر که به هستی و انسان از دریچه‌ای خاص می‌نگریست، موجب بروز تغییرات فراوانی در حوزه فرهنگ و پرداخت به معارف و فلسفه شد. اغلب پایه‌های علمی در حوزه علوم انسانی با این فکر نهاده می‌شدند. با ایجاد محدودیت‌ها، آنچه میراث علمی و اعتقادی گذشتگان خوانده می‌شد بسیار کمرنگ شد؛ لیکن بسیاری این وضع را برتافتند و با راه‌اندازی

جریانات فرهنگی و سیاسی، زمینه ظهور حال و هوای دیگری را می‌جستند، تا این کوشش‌ها از سال ۱۹۹۱ به بعد با استقلال این مناطق از شوروی محقق شد و نگاه دگرباره‌ای که مبتنی بر راه و رسم نیاکان بود به‌وجود آمد در نتیجه:

۱. از افکار مارکس تا آنجا که ممکن بود فاصله گرفته شد.
۲. به طبل هویت کوفته شد تا جامعه دگرباره تاریخ خود را مرور کند.
۳. باورهای دینی رشد یافتند.
۴. با فاصله گرفتن از افکار و اندیشه‌های مارکس، گرایش به غرب بیشتر شد.
۵. با تأسیس مراکز علمی و فرهنگی در کوتاه زمان باورها و امیدها به زندگی بیشتر شد.
۶. کتاب‌های فکری و فلسفی بی‌شماری مبتنی بر اندیشه فیلسوفان اسلامی تدوین شد.
۷. رشته‌های مختلف اسلامی و همچنین فلسفه در دانشگاه‌ها دایر شد و دانشکده‌هایی ویژه در این خصوص تأسیس یافت.
۸. منشور حکومتی از مارکس به چیزی که سختی با افکار تاریخی و نیاکان داشته باشد تغییر یافت.

منابع

- بنیاد بین‌المللی ابن سینا. (۲۰۰۴). *منشور فعالیت‌های بنیاد بین‌المللی ابن سینا*، نشریه بنیاد بین‌المللی فارابی.
سایت بنیاد ابن سینا.
کریم‌اف، اسلام. (۱۹۹۵). *متون سخنرانی‌ها در رشته فلسفه* (کتاب کمک درسی)، تاشکند.
----- (۲۰۰۰). *استقلال ایدئولوژی اقتصاد، سیاست*، تاشکند: شرق.
مولانا. (۱۳۸۴). *مثنوی مولوی*، به تصحیح نیکلسون، هرمس.
مجموعه مقالات جدیدیه مبارزه‌ای برای اصلاحات، نوسازی، استقلال و پیشرفت (۱۹۹۹). تاشکند: انتشارات فن.
محمداف، شیر. (۲۰۰۶). *جزوه آموزشی فلسفه در ازبکستان*، رایزنی فرهنگی ایران در ازبکستان.
مرکز دایرة‌المعارف‌ها. (۱۹۹۷). *دایره‌المعارف جمهوری ازبکستان*، تاشکند.
وفایی، عباسعلی. (۱۳۸۵). *سیمای فرهنگی*، تهران: الهدی.

سفيد